



سعی کن کمی استراحت کنی، کاسیوس. همسرم گفت هر روز وقتی ساعت پنج صبح به سر کار می‌رود، می‌بیند که تمرین می‌کنی.

این برای یک پسر دوازده ساله خیلی زود است.

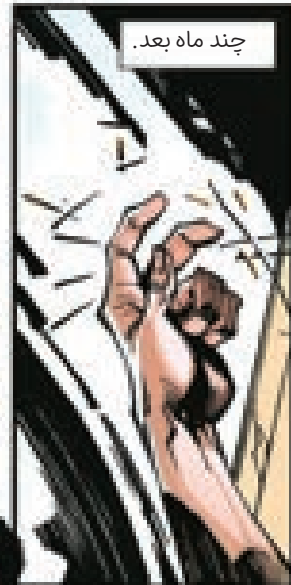
شاید زود باشد... اما اگر انتظار برنده شدن داشته باشم باید زیاد تمرین کنم.



صبح بخیر مامان. فقط می‌خواستم بهت خبر بدم که فردا مبارزه دارم. امیدوارم که برنده شوم درست مثل مبارزه قبلی‌ام.

حتما به دیدن مسابقه می‌آییم، کاسیوس.

خودت می‌دانی که تمام محله برای حمایت از تو می‌آیند.



چند ماه بعد.



با هدایت مارتین و استونر، کلی دوازده ساله یکی پس از دیگری در مبارزات مشت‌زنی آماتور پیروز شد.

برنده ناک اوت در راند دوم: «کاسیوس کلی!»



روز بعد. چهار صبح

من می‌توانم این کار را انجام دهم. من می‌توانم برنده شوم. من می‌توانم بهترین باشم. من برای پدر و مادرم یک ماشین بزرگ و یک خانه بزرگ می‌خرم و اجازه نمی‌دهم به کسی احتیاج داشته باشند.



ماه به ماه، سال به سال، تعداد بردهای کلی در مسابقات آماتوری زیاد شد؛ ده تا ... بیست تا... و بیشتر. او به مسابقات قهرمانی بوکس آماتور راه پیدا کرد و باز هم برنده شد.